

آزادی؛ هم استراتژی هم تاکتیک

در نهایت من را به مدرسه‌ای معرفی کردند و از ۱۷ سالگی به تدریس و کار مشغول شدم. پس از آن دوره‌های مختلفی ازجمله تدریس را سیری کردم. **ما در این دوره آیت‌الله طالقانی زندان بودند؟** گاهی زندان بودند و گاهی آزاد. ایشان در چند مقطع زندانی شدند. از زندانی یک روزه داشتند تا یک هفته و درنهایت به ۱۰ سال حبس محکوم شدند که البته شش سال در زندان ماندند. گاهی ملاقات حضوری داشتیم و گاهی هم کابینی. بعضی اوقات در ملاقات حضوری تفسیرهایی که نوشته بودند را پنهانی به من می‌دادند و من آنها را زیر چادر مخفی می‌کردم و بیرون می‌آوردم. جلد اول پروتی از قرآن را بیرون از زندان نوشتم. باقی آنها همه در زندان نوشته شده است. با اینکه منبعی در اختیار نداشتند، اما وقتی آن را مطالعه می‌کنید با متن کامل و جامعی مواجه می‌شوید. به‌همین دلیل ما در حال مرتب‌کردن و منبع یابی نوشته‌های ایشان هستیم. به‌طور مثال شعری در یکی از متون آورده‌اند که ما هنوز منبع و شاعر آن را نیافته‌ایم. همین شعر نشان می‌دهد که ایشان تنوع مطالعه بسیار گسترده‌ای داشته‌اند.

ما بیشتر چه نوع کتاب‌هایی می‌خواندند؟

بیشتر نظریه‌های متفکران و مکاتب را مطالعه می‌کردند. درباره ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌ها بسیار مطالعه می‌کردند. در یکی از تفاسیر اعلامیه بالفور را آورده‌اند. یعنی آن را مطالعه کرده و به آن اشراف داشتند.

ما شما روز آخر حیات ایشان تهران بودید؟

من دو روز قبل از فوت ایشان برای سخنرانی عازم تبریز شدم و قرار بود از آنجا به ارومیه بروم. در آن مقطع تقریباً کل ایران را رفته و به بیان دیدگاه‌های خود می‌پرداختم. به خدمت ایشان رفتم تا خدا حافظی کنم. به من گفتند که دخترم به این سفر نرو. گفتیم چرا؟ گفتند کنار بچه‌ها بمان. گفتیم بچه‌ها را هم با خود می‌برم، اما چون قول داده‌ام نباید عهدشکنی کنم. با شنیدن این جمله گفتند برو موفق باشی... خداحافظی کردیم و از پله‌ها بالا رفتند. من هم ایشان را نگاه می‌کردم. او به سمت سرنوشت خود رفت و من هم به سمت سرنوشت خود رفتم. در تبریز برنامه‌ام به پایان رسید و با خودرو به ارومیه رفتم. البته آن شب در منزل فردی بودم که بعدها وزیر شد تعدادی از سپاهیان هم آنجا بودند و بنا هم اختلاف‌نظرهایی داشتند. آن شب هم ساعتی با هم به بحث و گفت‌وگو پرداختیم. به بعضی مسائل خانواده ما انتقاد داشتند. مثلاً می‌گفتند چرا ایشان به بازداشت فرزندان خود اعتراض کرده است؟ من گفتم اینکه چیز تازه‌ای نیست. چند نفر از فرزندان ایشان هم قبلاً زندان رفته‌اند. درباره برادران ابوالحسن و مجتبی و همسرش همین اتفاق افتاد. البته پدر نگفت چرا او بازداشت شده فقط معتقد بود باید با حکم داستستانی آنها را دستگیر می‌کردند اگر این اتفاق روال نشود در این کشور سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. ایشان انتقادشان به عمل غیرقانونی بود. خلاصه این صحبت‌ها بین ما تا حدود ساعت دو بامداد ادامه داشت. هشت صبح باید به سخنرانی می‌رفتم. سه فرزند همراه من بودند. خوابیدم و خواب عجیبی دیدم. در عالم خواب دیدم که رادیو اسم یکی از علمای بزرگ را آورد و اعلام کرد که فوت کرده است. در خواب از خانه بیرون آمدم، اما مرا به داخل خانه بازگردانند. دوباره رادیو اعلام کرد که آیت‌الله لاهوتی فوت کرده‌اند. مجدداً به کوجه آمدم و باز هم مرا به خانه بازگردانند و در این لحظه از خواب بیدار شدم. وقت نماز صبح بود. نماز خواندم. پسرم آمد و اصرار کرد که به تهران برگردیم. گفتم نمی‌توانیم این کار را بکنیم من قول داده‌ام وقتی پسرم رفت رادیو را روشن کردم. شنیدم گفت، پیام آقای مهندس... متوجه شدم انتقال بدی رخ داده است. به اتاق مجاور رفتم و دیدم حدود ۲۰ نفر به دیوار تکیه داده و گریه می‌کنند. سوار خودرو شده و به فرودگاه آمدم. جمعیت عظیمی آنجا بود. ۳۰ دقیقه‌ای صحبت کردم. هم درباره پدر و هم درباره مسائل جاری کشور. سوار هواپیما شدیم و به تهران آمدم. بچه‌ها را به خانه فرستادم و خودم راهی بهشت زهرا شدم. بر سر قبری که قرار بود پدر دفن شوند نشستم. فردی روحانی هم کنار من بود. هر بار که قبر آماده می‌شد مردم داخل آن می‌خوابیدند و امکان دفن به‌خاطر ازدحام جمعیت فراهم نمی‌شد. مردم داخل قبر می‌خوابیدند و یا با خاک قبر را پر می‌کردند. آقای بهشتی هم آنجا بودند. به من گفته شد اگر می‌خواهید پدر را ببینید به غسل‌خانه بیاپید. رفتم آنجا دیدم شهید چمران هم با لباس نظامی از کردستان آمده‌اند. به هر روی، روی پدر را کنار زدم و سیمای او را دیدم. دیدم غسل‌خانه را پدر خود افتتاح کرده بود. به غسل گفته بودند مرا که آورند خوب بشویید. به‌هرحال آن روز امکان دفن فراهم نشد. اعلام کردیم که مردم بروند و فردا دفن انجام خواهد شد. خود ما هم به خانه بازگشتیم. بحث شد که چگونه می‌شود مراسم را انجام داد که مردم مانع نشوند. به این نتیجه رسیدیم که پیکر ایشان را بین ساعت یک تا دو بامداد دفن کنیم. رقتیم و دفن انجام شد و تازه مردم به بهشت زهرا سرازیر شدند.

ما چه کسی بر پیکر ایشان نماز خواند؟

آیت‌الله سیدابوالفضل موسوی زنجانی. بالاخره ایشان در ۶۹ سالگی به دیار حق شتافتند. بعد از این همه سال همچنان آن خواب ارومیه برابیم عجیب است. ۱۹ اسفند ۵۷ مادرم فوت کردند و ۱۹ شهریور ۵۸ آیت‌الله طالقانی از دنیا رفتند.

ما آشنایی شما با آقای طالقانی از چه سالی شروع شد و تا چه زمانی ادامه داشت و روابط شما به چه شکلی بود؟

آشنایی من با آیت‌الله طالقانی به دوره دبیرستان برمی‌گردد؛ زمانی‌که من کتاب‌های ایشان را می‌خواندم. البته از سال ۱۳۴۰، که برای ادامه تحصیل به تهران رفتم و عضو نهضت آزادی ایران هم بودم، ارتباط نزدیکم با ایشان آغاز شد. شب‌های جمعه با سایر دانشجویان به مسجد هدایت می‌رفتم و از تفسیر قرآن ایشان استفاده می‌کردیم. در جلسات مربوط به نهضت آزادی ایران و انجمن اسلامی دانشجویان هم خدمت ایشان می‌رسیدیم؛ اما بهمن‌ماه ۱۳۴۱، قبل از رفتن‌دوم شاه و انقلاب سفید، که ایشان و شماری از دانشجویان و اعضای جبهه ملی را دستگیر کردند و به زندان انداختند، ما بیرون از زندان در چارچوب نهضت آزادی ایران فعالیت می‌کردیم. تا اینکه در اول خرداد ۱۳۴۲، ما را هم در جلسه‌ای دانشجویی دستگیر کردند و به زندان انداختند. در سال ۱۳۴۲، محاکمه نظامی شدیم. نام من هم جزء پرونده نهضت آزادی بود و جوان‌ترین عضو آن بودم. در زندان هم در خدمت ایشان بودیم. در زندان تفسیر (قرآن) می‌گفتند و من تفسیرهای‌شان را می‌نوشتم و پاک‌نویس می‌کردم و خدمت‌شان می‌دادم. دو، سه جلد تفسیر به این وسیله در زندان تهیه و بعد از زندان، چاپ شد. ایشان چندماه بعد از آزادی من در سال ۱۳۴۶ از زندان آزاد شدند. من باز هم خدمت‌شان می‌رسیدم و ارتباط نزدیکی داشتم. شب‌های جمعه همچنان در مسجد هدایت و در منزل ایشان خدمت‌شان می‌رسیدیم. تا اینکه ایشان را در سال ۱۳۵۰ به زابل و بعد به بافق کرمان تبعید کردند. در سال ۱۳۵۲، به تهران برگشتند و من مجدداً خدمت‌شان می‌رسیدیم و درباره مسائل سیاسی و مسائل تفسیر صحبت می‌کردیم و من از حضور ایشان استفاده می‌کردم. تا اینکه در سال ۱۳۵۴، مجدداً ایشان را گرفتند و به زندان اوین بردند. ایشان بعد از مدتی از زندان اوین، بباداشت‌هایی در تکمیل تفسیر سوره آل‌عمران برای من می‌فرستادند. ارتباط من با ایشان برقرار بود تا اینکه در سال ۱۳۵۷ بر اثر انقلاب اسلامی مردم ایران، از زندان آزاد شدند و تا هنگام فوت‌شان در شهریور ۱۳۵۸ نیز، بنده عضو دفتر ایشان بودم.

ما مهم‌ترین شاخصه‌های تفکر آیت‌الله طالقانی را چه می‌دانید؟

آقای طالقانی را می‌شود یک مفسر قرآن و یک مصاح اندیشه‌های دینی معرفی کرد. ایشان تفسیر قرآن، نهج‌البلاغه و سنت رسول خدا را وسیله‌ای برای رشد و تعالی انسان می‌دانستند، ازهمین‌رو ایشان، یک مصلح انسان‌دوست بودند؛ یعنی انسانی فراتر از دین و مذهب، آنچه را از قرآن، سنت رسول‌خدا و نهج‌البلاغه آموخته بودند وسیله‌ای برای رشد انسان‌ها و خدمت به انسان‌ها می‌دانستند. می‌توانیم ایشان را یک مصلح انسانی بدانیم؛ نه یک مصلح مسلمان. ایشان در مسیر اسلام و مذهب شیعه فعالیت داشتند و از کارشناسان و علمای این دین و مذهب بودند. ولی فکشان خیلی از این فراتر بود و می‌توان ایشان را یک مصلح انسانی نامید.

ما شما تأکید بیشتری بر بخش انسانی تفکر آیت‌الله طالقانی داشتید. آیا در زمینه سیاسی هم می‌توان ایشان را یک «انسان‌مدار» معرفی کرد؟ ایشان به آزادی خیلی توجه داشتند؛ آزادی همه انسان‌ها از قید استبداد، استعمار، استبداد سیاسی و استبداد اقتصادی. ایشان در مسائل سیاسی هم نگاه انسانی داشتند. برای ایشان یک مبارز مسلمان و یک مبارز غیرمسلمان تفاوت نمی‌کرد. می‌گفتند که همه با ظلم و دیکتاتوری مبارزه می‌کنند و باید به همه توجه داشت و هر کاری که می‌توان برای خدمت به

انسان‌ها انجام داد. حتی در صحنه بین‌المللی هم همین نظر را داشتند؛ به‌طوری‌که وقتی یک هیأت کوبایی بعد از انقلاب اسلامی به ایران آمدند و خدمت ایشان رسیدند، آیت‌الله طالقانی گفتند چرا که مبارزه با ظلم است، همان‌جا اسلام است. وقتی سخنان ایشان برای رئیس هیأت نمایندگی کوبایی‌ها ترجمه شد، او گفت اگر اسلام این است، من هم مسلمان هستم یعنی به عنوان مبارزه با ظلم؛ بنابراین ایشان در همه زمینه‌ها به انسان‌ها توجه داشتند.

ما این‌روزها گاهی شاهد خوانش‌های تندى از اسلام

در کشورهای اسلامی هستیم. با توجه به اینکه ریشه تفکر آیت‌الله طالقانی اسلام بود، ایشان در زمینه سیاسی چطور به مردم،سالاری و مشارکت مردم در سیاست معتقد بودند؟ ریشه تفسیرشان از کجا بود؟

ریشه تفسیر و اعتقادات ایشان اسلام بود، اما همین مسئله انسانی و جهان‌شمولی انسان را هم از قرآن، سنت رسول خدا و نهج‌البلاغه گرفته بودند. برداشت‌ها مختلف است، داعش هم از قرآن برداشت می‌کند و هرکس را که در چارچوب تنگ افکار خود نباشد، کافر می‌داند و گردن می‌زند، اما کسی مانند امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابی‌طالب، از قرآن برداشتی می‌کند که براساس آن حتی به قاتل خودش هم لطف و محبت می‌کند و او را یک بیمار می‌بیند که باید علاجش کرد. اینها برداشت‌های مختلف از قرآن هستند. «اطيعوالله و اطيعوالرسول و اولي الامر منكم»؛ اتفاقا این اطاعت در همان نظام دموکراسی و

سیاست



عکس:David Burnett

مروری بر اندیشه آیت‌الله طالقانی در گفت‌وگو با محمد مهدی جعفری

مصلح انسان‌مدار

نزعت امیرآبادیان

یار غار آیت‌الله طالقانی بوده. از همان نوجوانی با اندیشه‌های طالقانی رشد کرده و در زندان همراهش بوده است. سیدمحمد مهدی جعفری، استاد بازنشسته دانشگاه شیراز، نویسنده، مترجم، پژوهشگر متون دینی و فعال و زندانی سیاسی دوران پهلوی، همراه همیشه آیت‌الله طالقانی بوده است. به مناسبت سالمرگ استاد با شاگرد، همراه و دوست طالقانی به گفت‌وگو نشستیم.

شورایی وجود دارد. دموکراسی هیچ‌وقت با هرج‌ومرج و اینکه هرکسی مطابق با دیدگاه خودش هر کاری انجام دهد، قابل‌اجرا نیست، بلکه شورا تشکیل می‌شود و همه اظهارنظر می‌کنند و در نهایت، باید همه از آن نتیجه‌ای که گرفته می‌شود اطاعت کنند. نگویند که ممکن است اکثریت اشتباه کنند و اقلیت نظر دیگری داشته است. اتفاقا در همان آیه ۱۵۹ «و شاورهم فی الامر» سوره آل‌عمران، [سپس می‌فرماید] «فاذا عزمت فتوکل علی‌الله». یعنی با مردم مشورت کن و درباره یک مسئله، نظر همه را بخواه، اکثریت هرچه که نظر دادند، تو تصمیم بگیر که آن نظر اکثریت را به اجرا دربرآوری و آن‌وقت، نزد خودت این وسواس را نداشته باش که ممکن است در اقلیت نظر صحیح‌تری بوده است و «فتوکل علی‌الله»، به خدا توکل کن. «ان‌الله یحب‌المتوکلین». هنگامی که در نتیجه مشورت با دیگران تصمیمی گرفته شود، مدیر باید آن تصمیم را به اجرا بگذارد. البته به خود من هم بارها گفته‌اند، بعضی‌ها، خیال می‌کنند که «فاذا

عزمت فتوکل علی‌الله» یعنی اینکه با مردم مشورت کن، هرچه می‌خواهند بگویند ولی تو خودت تصمیم بگیر. این‌طور نیست. آیت‌الله طالقانی روی حروف و کلمات قرآن تأکید داشت؛ می‌گفت که «ف» یعنی «در نتیجه» آن مشورت، هر تصمیمی که گرفته شد، آن‌گاه با عزم جزم و آهنگ استوار، آن را به اجرا درآور، چون در مجلس شورای اسلامی، در مجلس ستا، در کنگره و در هرجای دنیا که می‌بینیم درباره یک مسئله همه نظر می‌دهند و نظر اکثریت به اجرا درمی‌آید. چه کسی به اجرا درمی‌آورد؟ رئیس مجلس به دولت ابلاغ می‌کند که به اجرا دریاورد. آنها هم نباید تردید داشته باشند.

اینجاست که اطاعت از خدا و رسول و اولی‌الامر به این مناسبت که وقتی می‌گویم به این وسیله یعنی شور و مشورت با یکدیگر تصمیمی گرفتید که آن تصمیم، به قول امیرالمؤمنین روی‌هم‌ریختن عقل‌های افراد است، «شاکرهم فی عقولهم». کسی که با دیگران مشورت کند در خرد جمعی شرکت داشته است؛ باید این خرد جمعی را به اجرا دربرآورد نه‌اینکه هرکس مطابق با نظر خودش به اجرا دربرآورد، بلکه هر یک باید به اجرا دربرآورد و دیگران هم باید اطاعت کنند. آن اطاعت نتیجه این مشورت است، نه‌اینکه در تناقض با آن باشد. در آنجا که «اطيعوالله و اطيعوالرسول» و به‌خصوص که «اولی‌الامر» را مطرح می‌کند، «اولی‌الامر» همان کسانی هستند که مدیریت کشور را در دست دارند، ولی نتیجه‌ش شور و مشورت و آرا و نظریات یک مجلس را که به هر شکلی و در هر زمانی باشد، به اجرا درمی‌آورند و باید اطاعت کرد.

ما درواقع شما می‌فرمایید که «وامرهم شوری بینهم» مقدم است و برای حاکمان آمده و «اطيعوا الله» برای مردم، یعنی پس از شورا دیگر باید «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول» باشد.

بله، بعد از تصمیم‌گرفتن و نظردادن، هرکسی نباید بگوید که خب من نظرم با این مخالف است و چیز دیگری می‌خواهم. همه باید اطاعت کنند و آن تصمیمی که بر اثر شورا گرفته شده به اجرا دربیاید. **ما شما جای چه بخشی از اندیشه آیت‌الله طالقانی را برای جامعه امروز و نسل امروز ما خالی می‌بینید؟**

ایشان بر آزادی و عدالت، هر دو، تأکید داشتند. من در چندجا هم گفته‌ام که آیت‌الله طالقانی یک سوسیال‌دموکرات بود. برخی از این اصطلاح ناراحتند که چرا من گفته‌ام سوسیال‌دموکرات! سوسیالیسم به معنای عدالت اجتماعی است، نه به معنای وابستگی به مکتب سوسیالیسم یا وابستگی به مارکسیسم.

ادامه در صفحه ۱۹

جشنواره خودبیاورِ ما

هم‌اندیشی دستگاه‌های اجرایی، حمایتی و سمن‌های توانمندسازی توان‌یابان سراسر کشور



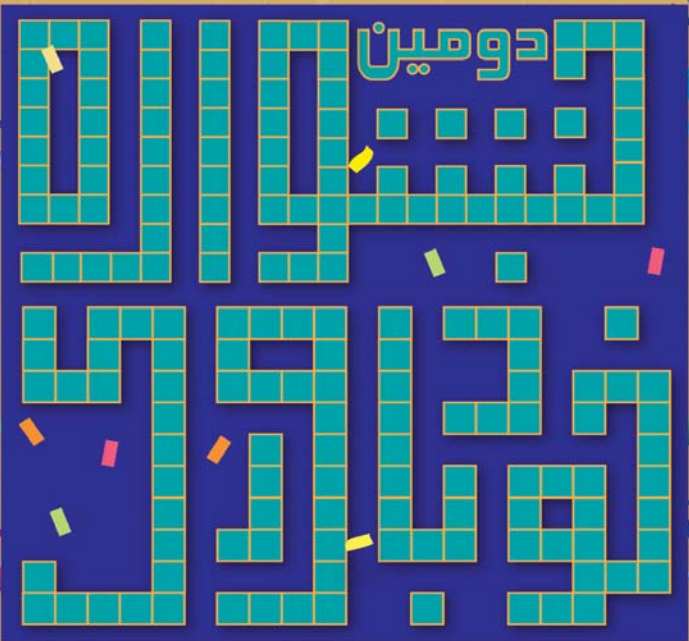
مجمع آموزش نیکوکاری رعد



وزارت تعلیم، تار و رفاه اجتماعی



سازمان مجتبی‌کاری



۱۸ و ۱۹ شهریور ماه ۱۳۹۴
مجمع آموزشی نیکوکاری رعد
www.read-charity.org
۸ ۸ ۳ ۷ ۱ ۹ ۶

منهای پایتخت

رئیس جمهوری اتریش به‌اصفهان رفت

● **ایرنا:** هانس فیشر، رئیس‌جمهوری اتریش و هیات همراهش روز چهارشنبه وارد اصفهان شدند. هیات بلندپایه اتریشی هنگام ورود به شهر تاریخی اصفهان در فرودگاه بین‌المللی شهید بهشتی از سوی استاندار اصفهان و وزیر صنعت، معدن و تجارت مورد استقبال قرار گرفت. فیشر در طول اقامت خود در شهر تاریخی اصفهان، از بناهای تاریخی دیدن و در ضیافت استانداری شرکت خواهد کرد.

دستگیری ۳ هزار تبعه غیرمجاز بیگانه‌در آذربایجان شرقی

● **تسنیم- تبریز:** سرهنگ علی قادری، جانشین فرمانده سپاه عاشورای آذربایجان‌شرقی، گفت: با همکاری شورای تأمین و نیروی انتظامی استان تاکنون بیش از سه‌هزار تبعه غیرمجاز در استان دستگیر شده‌اند. او افزود: تردد غیرمجاز اتباع بیگانه در سطح آذربایجان‌شرقی اغلب با هدف مهاجرت به غرب از راه مرز ایران و ترکیه است. قادری با اشاره به اینکه اغلب دستگیرشدگان، تبعه افغانستان، پاکستان و برخی از کشورهای کوچک شرق آسیا هستند، گفت: دستگیرشدگان قصد مهاجرت به ترکیه و سایر کشورهای اروپایی را داشتند که با تدابیر شورای تأمین استان و فرماندهی سپاه عاشورا بازداشت شدند. جانشین فرمانده سپاه عاشورا افزود: در اقدامی پیشگیرانه و با رعایت جوانب انسانی کنترل شده و افراد دستگیرشده به مراکز نگهداری هدایت شدند.

تمهیدات امنیتی در کرمانشاه برای امنیت زائران حسینی(ع)

● **تسنیم- کرمانشاه:** سرهنگ محمد شاه‌حمدی، معاون هماهنگ‌کننده انتظامی استان کرمانشاه، تشکیل قرارگاه اربعین را ضامن اجرایی امنیت زائران حسینی(ع) در حماسه اربعین اعلام کرد. او در نخستین جلسه قرارگاه اربعین که دیروز در کرمانشاه برگزار شد، گفت: هدف از تشکیل این قرارگاه تشدید و ارتقای سطح آمادگی انتظامی برای ارائه خدمات به زائران اربعین است. او افزود: یکی از اهداف تشکیل قرارگاه اربعین، بررسی چگونگی بالابردن سطح تعامل و کمک به فرماندهی انتظامی ایلام برای تسهیل در ارائه خدمات در ایام قبل و پس از مراسم حماسه اربعین است.